

تأملی در اظهارات متعصبانه پاپ رهبر کاتولیک‌ها.....

تألیف و ترجمه: سید امیرحسین سرکشیکیان

چکیده

اظهارات موهن پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیک‌های جهان، مبنی بر استفاده از خشونت در اسلام انعکاس گسترده و واکنش‌های وسیع و جدی به همراه داشته است. وی در سخنان خود در دانشگاه زرسبورگ آلمان بالحنی تند و توهین‌آمیز درباره پیامبر اکرم (ص) زبان به اهانت گشود. البته جهان اسلام نیز متحد و یکپارچه، همچون دفعات پیشین، خشم و انزجار خود را در خصوص اظهارات وی ابراز کرد. مقاله حاضر درصدد است تا با استناد به شواهد تاریخی و نظرات و آثار علمای مسیحی و شرق‌شناسان بنام جهان، اظهارات متعصبانه پاپ را درباره پیامبر اعظم (ص) رد نماید.

مقدمه

هر چند چالش غرب با جهان اسلام پس از انقلاب اسلامی ایران شدت و حدت بیشتری پیدا کرده است، اما این مسئله اساساً از یک سو ماحصل پیشرفت دین مقدس اسلام در امپراطوری روم شرقی و از دیگر سو نفوذ اسلام در جنوب اروپا در قرون نخستین اسلامی است.^۱ در آن دوران، هنوز کلیسای ارتدوکس از کلیسای کاتولیک جدا نشده بود و غربی‌ها در جهل و نادانی روزگار خود را سپری می‌کردند و نسبت به اسلام آگاهی نداشتند؛ نه قرآن را می‌شناختند و نه پیامبر و شخصیت والای وی را. قضاوت آنها پیرامون اسلام و خاتم انبیا هیچ اساسی نداشت جز شایعات و اخبار بی‌اساس مبلغان مسیحی قرون وسطایی. در طول

قرون وسطی در اروپا، «حضرت محمد(ص) نعوذ بالله مظهر شیطان شناخته می‌شد و بدترین و رکیک‌ترین افسانه‌ها توسط کلیسا» درباره حضرت ختمی مرتبت(ص) میان اروپاییان اشاعه داده می‌شد.^۲

بر همین اساس، جنگ‌های صلیبی با هدف بازپس‌گیری سرزمین‌های مسیحی از دست مسلمانان به راه افتاد که صدها هزار و شاید میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشید. در اوایل قرون جدید، عثمانی‌ها مهم‌ترین تهدید برای اروپائیان به شمار می‌رفتند. شکست‌های پی در پی مسیحیان که به سقوط کلیسای ارتدوکس منجر شد، نویسندگان کلیسا را بر آن داشت تا علیه شخصیت پیامبر اکرم(ص) توطئه نمایند. از جمله آثار موهن مسیحیت «کمدی الهی» اثر «دانته» است که متأثر از شکست‌های صلیبی به رشته تحریر درآمد و در آن محمد(ص) چون گناهکاری به تصویر کشیده شده است که به نظر دانته گناه وی نعوذ بالله ترویج مذهبی دروغین بود.^۳

در قرن نوزدهم افرادی همچون کارل لایب و واشنگتن ایروینگ کوشیدند تا در آثار خود به نقش پیامبر(ص) در پیشبرد تمدن بشری اشاره نمایند. اما این در حالی بود که آثاری از این قبیل از سوی کلیسا محکوم می‌شد. از این رو، بدیهی است که ریشه خصومت غرب و به خصوص مسیحیت با اسلام و پیامبر اعظم(ص) در کلیسای کاتولیک نهفته است.

ارتجاع قرون وسطایی

بی‌شک امروز می‌توان گفت که غربی‌ها سیری فقه‌رایی به قرون وسطی داشته‌اند؛ چرا که به زعم خود در صددند تا با تحقق بخشیدن به نبرد تمدن‌های هانتینگتون و به راه انداختن جنگ‌های صلیبی جدید، از قدرت و گسترش روزافزون اسلام بکاهند. بوش پس از واقعه صوری یازدهم سپتامبر از آن به عنوان ابزاری برای احیای جنگ‌های صلیبی جدید و لشکرکشی به بلاد اسلامی استفاده کرد. سال گذشته، جراید دانمارک و دیگر کشورهای اروپایی کاریکاتورهای موهن و فتنه‌انگیزی از پیامبر گرامی اسلام منتشر کردند که با قصد تحریک مسلمانان، هدف بهره‌برداری از آن به نفع جنگ افروزان نو محافظه‌کار و اتلانتیک‌گرای اروپایی و امریکایی را داشتند.^۴ امروز پاپ و واتیکان دوشادوش هم به آتش جنگی که جنگ طلبان نو انجیل‌گرا در پی آن هستند دامن می‌زنند.

البته به سختی می‌توان باور کرد که مسئله اخیر بدون برنامه‌ریزی صورت گرفته باشد. با چنین اظهاراتی، قطعاً ناتو و پنتاگون قادر خواهند بود تا سربازان بیشتری را برای جنگ افروزی‌های خود به کار گیرند و زمینه را برای جنگی تمام عیار میان دنیای اسلام و غرب فراهم نمایند. این نوع رفتارها از سوی غربی‌ها در سالیان گذشته، حاکی از آسیب‌پذیری آنها از جریان فکری رو به گسترش اسلام است.

طبق آمار، تعداد مسلمانان قاره اروپا به ۵۳ میلیون نفر رسیده است. که از این عده ۱۴ میلیون نفر در کشورهای اتحادیه اروپایی زندگی می‌کنند. به گزارش TDEA آلمان، تعداد مسلمانان قاره اروپا طی دو سال گذشته هشت هزار نفر افزایش یافته است. غرب سکولار در رویارویی با این جریان می‌کوشد تا با استفاده از ابزارها و رسانه‌های خود و تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های افراطی از جمله القاعده و طالبان به نحوی مسیر این جریان فکری را منحرف کند.^۵ در چنین شرایطی با مسلمانان نباید صرفاً در موضع انفعالی قرار گیریم و آن را تهدیدی صرف علیه خود بدانیم، بلکه می‌بایست در تعاملات اسلام و مسیحیت این حرکت را فرصتی تاریخی برای اثبات خردورزی و عقلانیت اسلام بشماریم. پاپ بالاترین شخصیت مذهبی کاتولیک، در نطق پایانی سفرشش روزه خود به آلمان، با استناد به سخنان یکی از امپراطوری‌های بیزانس اعلام کرد که «پیامبر اسلام (ص) برای جهان فقط شرارت و اعمال غیر انسانی به ارمغان آورده است و از جمله دستور داده که دین را با زبان شمشیر گسترش دهند.» وی در ادامه سخنان خود، اسلام را دینی غیر منطقی و غیر عقلانی شمرد. خبرگزاری فردا به نقل از یک روزنامه ترکیه‌ای می‌نویسد «به نظر می‌رسد که وی از این سخنان به عنوان ابزاری برای ابراز نظرات شخصی خود استفاده کرده است.»^۶ اما علمای مسیحی و شرق‌شناسان در باره شخصیت پیامبر اعظم (ص) نظر کاملاً متفاوتی دارند که شایسته است برای رد این نظر موهن، نظرات و اظهارات آنها را در این مقاله بازگو کنیم.

عقلانیت در دعوت به اسلام و پرهیز از خشونت

پذیرش اسلام بر پایه عقل، منطق و بینش استوار است. همانطور که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ادع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هی احسن.» (نحل: ۱۲۵)، هر انسانی استعداد و ظرفیت‌های خاص به خود را داراست. برخی با حکمت، برخی با

موعظه حسنه و عده‌ای دیگر با جدال احسن قابل هدایت هستند. پیامبر اعظم (ص) نیز با تکیه بر این اصل کوشید تا اسلام طبق آیه شریفه «**لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**» و بنا بر عقل و منطق و نه زور و شمشیر در میان انسانها تبلیغ و ترویج نماید.

سر توماس آرنولد، شرق شناس بنام غربی، در باب رسالت و شخصیت تبلیغی پیامبر اعظم (ص) در کتاب «موعظه اسلام» می‌نویسد:

ابن سعد نامه‌هایی را که پیامبر در مدینه می‌نوشت، برای سران، قبایل دیگر عربستان و فرمانروایان دیگر می‌فرستاد و آنها را به تشریف به اسلام دعوت می‌کرد و مبلغینی را برای تبلیغ اسلام نزد قبایلی اعزام می‌کرد که تا آن روز به اسلام مشرف نشده بودند. [البته،] عدم موفقیت آنها در برخی موارد، حاکی از شخصیت تبلیغی واقعی آنها و عدم توسل به زور می‌باشد.^۷ حتی زمانی که پیامبر اعظم (ص) موفق به فتح مکه شد، دست به خشونت نزد

بوس و رز اسمیت در این باره می‌نویسد:

آن لحظه زمان ارضای جاه‌طلبی، سیراب کردن هوس و گرفتن انتقام بود. شرح ورود محمد (ص) به مکه را به همراه شرح ورود ماریوس سولا به روم مطالعه کنید. می‌توان عظمت و اعتدال رسول الله را دریافت؛ هیچ توقیف، غارت و یا انتقام متعرضانه‌ای وجود ندارد.^۸

فتح بدون خونریزی مکه و رفتار عاری از خشونت پیامبر (ص) آنقدر شگفت‌انگیز

است که استنلی لین پول مورخ انگلیسی را بر آن داشته تا چنین بنویسد:

اما این چیست؟ هیچ خونی در خیابان‌ها ریخته نشد! جنازه هزاران تن که قتل عام شده باشند، کجاست؟ حقایق رانمی‌توان انکار کرد، و این حقیقتی است که روز بزرگترین پیروزی محمد (ص) بر دشمنان خود، روز بزرگترین پیروزی او بر خویش بود. وی سال‌ها اندوه و استهزایی را که قریش بر او روا داشته بود بر آنان بخشید؛ به تمام مکیان عفو عمومی داد، هیچ خانه‌ای غارت نشد و به هیچ زنی توهین نشد، در تمام تواریخ فتوحات هیچ فتح پیروزمندانه‌ای به مانند فتح مکه نبوده است.^۹

همچنین، سر ویلیام بور در این باره در کتاب زندگانی محمد (ص) می‌نویسد:

نبرد دراز مدت و سرسختانه مکیان بر ضد دعوی وی [هر لحظه] ممکن بود تا فاتح مکه را بر آن دارد تا با آتش و خونریزی فراموش نشدنی خشم خود را فرو نشاند. اما محمد (ص) به جز

چندین مجرم، به تمام مکیان عفو عمومی اعطا کرد و خاطرات گذشته را به همراه استهزاء، توهین و تعقیب و آزارهای آنها به دست فراموشی سپرد، و با اکثر مخالفین خود با بزرگواری و مهربانی برخورد کرد.^{۱۰}

پیامبر گرامی اسلام نه تنها برای تحقق رسالت خویش به زور و خشونت متوسل نشد. بلکه حسناتی را برای بشریت به ارمغان آورد که قرآن او را اسوه حسنه می خواند به طوریکه حتی تا امروز شخصیت های بزرگ تاریخ از او به نیکی یاد می کنند:

جرح برنارد شاو در باب شخصیت پیامبر (ص) می گوید:

باید او را منجی بشریت خواند. من معتقدم که اگر فردی مثل او امروز حاکم شود برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می کند. او عالی ترین بشری بود که روی زمین پا گذاشته است... وی مردم را از جنگ و منازعات قبیله رهایی بخشید و به اتحاد و همبستگی ملی سوق داد. طی آن مدت، مردم را از هرزگی و مستی به اعتدال و پرهیزگاری، از بی قانونی به زندگی قانونی و از تباهی به بالاترین معیارهای تعالی اخلاقی هدایت کرد. تاریخ بشری چنین دگرگونی کاملی از جانب یک شخص را در جای دیگری قبل از پیامبر [اعظم (ص)] یا پس از او مشاهده نکرده است.^{۱۱}

پس از ظهور اسلام، اروپائیان با درک مناقب و حسنات شخصیت پیامبر (ص) و روح خردورزی و عقلانیت اسلام ناب محمدی تصمیم گرفتند تا با پذیرش این دین الهی خود را از ورطه تباهی و انحطاط نجات دهند.

دی. اچ. دنیسون در این باره در کتاب «احساسات، اساس تمدن» می نویسد:

در قرون پنجم و ششم میلادی، جهان تمدن در آستانه هرج و مرج قرار گرفت. فرهنگ های... قدیمی که امکان تمدن را با ایجاد حس اتحاد و احترام برای فرمانروایان در میان افراد بوجود آورده بود، روبه زوال گذاشته بود... و به نظر می رسید که تمدن عظیمی که بنای آن بیش از چهار هزار سال به طول انجامیده بود در آستانه فروپاشی قرار داشت و این احتمال وجود داشت که بشر به دوران بربریت باز گردد. تحریم های مسیحیت در عوض اتحاد و نظم، باعث اختلاف و خرابی شده بود و تمدن به مانند درختی که شاخ و برگ آن تمام دنیا را فراگرفته باشد... تا ریشه پوسیده بود. آیا فرهنگی... وجود داشت که بتوان برای متحد

ساختن دوباره بشریت و حفظ تمدن آن را اشاعه کرد؟ آن فرهنگ در میان اعرابی بود که محمد(ص) در میان آنها زاده شده بود تا دنیای شناخته شده شرق و غرب را متحد سازد.^{۱۲} همچنین، پرلنگل کندی در کتاب «جامعه عربستان در زمان پیامبر(ص)» می‌گوید:

برای درک موفقیت چشم‌گیر او می‌بایست شرایط دوران وی را مطالعه کرد. او زمانی متولد شد که پنج قرن و نیم یا بیشتر از زمان مسیح(ع) می‌گذشت. در آن عصر، ادیان قدیم یونان و روم... کشورهای مدیترانه حیات خود را از دست داده بودند. و در عرض آنها، آئین قیصری [و توحش] به عنوان فرقه‌ای زنده پدید آمده بود. در اوائل قرن چهارم با تفوق مسیحیت بر قیصرها آئین قیصری زوال یافت و دیگر فرقه‌ای پاک که بیش از سه قرن ترویج شده بود، به شمار نمی‌رفت. چطور طی چند سال تمام این مسائل تغییر کرد، چطور تا سال ۶۵۰ م. بخش اعظم دنیا از آنچه که در گذشته بود، متمایز شد. این تغییر چشم‌گیر پس از زندگی پیامبر مکی - مردی بزرگوار - واقع شد. هر کس هر نظری درباره این انسان فوق‌العاده داشته باشد، چه مسلمان مخلصی که او را آخرین و والاترین پیامبر الهی بداند، چه مسیحی متعصب از قرون وسطی باشد که وی را [نعوذ بالله] مبلغ پیام شیطان به شمار آورد، و چه اینکه شرق شناس امروزی باشد که وی را در عوض یک قدیس و یا مصلح دینی، او را ساماندهنده آسیا و خصوصاً عربستان محسوب نماید، اما عظمت تأثیر وی بر تاریخ جهان تفاوتی نمی‌کند.^{۱۳}

نتیجه

بدین سان، به گواهی تاریخ و مستشرقین منصف مزبور، روح مسالمت جوینانه پیامبر(ص) و مدارای اسلامی و همچنین فعالیت‌های تبلیغی و مجاهدت‌های پیوسته وی باعث گسترش و نفوذ معنوی اسلام شد، زیرا پذیرش این دین مبین که با نظر انسان، عقل و منطق منطبق می‌باشد تنها از راه مسالمت‌آمیز و تبلیغ صورت گرفته است و می‌گیرد. از این‌روی، پیامبر(ص) جز در مواقع ضروری زمانی که ظلمی بر او روا می‌شد - دست به شمشیر نبرد و برای جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی از طریق انعقاد بیعت و قرارداد مسائل و مناقشات فی مابین را فیصله می‌دادند، چرا که طبق نظر صریح اسلام از توسل به زور و

قدرت در اشاعه دین پرهیز می‌کردند و هرگز بخاطر اجبار غیر مسلمانان به پذیرش دین اسلام، دست به شمشیر نبردند.

آیا رفتار دول مسیحی غرب نیز بر طبق همین اصول است؟ و یا بر اساس خواسته‌ها و امیال شخصی و ملی؟ آنچه مشخص است این است که نه تنها هدف آنها برقراری صلح نیست بلکه خود را تنها وقف اهداف شخصی و منافع ملی خود کرده‌اند... امروزه برخی از ملت‌ها خود را متمدن می‌خوانند و درباره تمدن جهانی به سخن پراکنی می‌پردازند. اما بد نیست که جنگ‌های اول و دوم جهانی را مطالعه و مرور کنیم. چطور می‌توان کشتار و ویرانی ناشی از این دو جنگ را در ذهن گنجاند؟ چطور می‌توان سنگدلی و توحش در کشتار میلیونی مردم بی‌گناه را پذیرفت؟ بمباران هیروشیما و ناکازاکی چه جهنمی که در ژاپن به پا نکرد! چه کسی جرأت شنیدن این داستان خونین را دارد؟ تعداد انسان‌های بی‌گناهی که در جنگ‌های جهانی دوم به دست نیروهای متحدین (انگلیس، آمریکا و...) کشته شدند بر طبق آمار دایرة المعارف بریتانیکا در حدود ۱۰,۶۵۰,۰۰۰ تن می‌باشد.^{۱۴} و فراتر از همه، بیکاری، تورم، فحشا و زوال اخلاقیات از جمله عواقب غیر قابل باور کشتار و ویرانی‌های به جای مانده از جنگ جهانی دوم بود.

امروز دوباره شاهد اقدامات ملل متمدن آن روز هستیم! طی دو دهه اخیر دولت امریکا چندین مرتبه به خاورمیانه لشکرکشی کرده است و با کشورهای عراق و افغانستان وارد جنگ شده است. اما آیا آنها به زنان، کودکان، سالخورده‌گان، حتی درختان، ساختمان‌های مذهبی و بیمارستان‌ها حمله نکردند؟ تعداد تلفات این جنگ‌ها چند نفر بوده است؟ این حملات چه عواقب اقتصادی برای این کشورها و دیگر کشورهای منطقه به همراه داشته است؟ تعداد تلفات حمله اسرائیل به لبنان با حمایت امریکا چند نفر بود؟

از طرفی دیگر، در طول تمام غزوات و سریه‌هایی که در زمان پیامبر اعظم (ص) در عربستان اتفاق افتاد، تعداد کل مسلمانان و غیر مسلمانانی که جان خود را از دست دادند کمتر از چهار صد و چهل نفر بود. چرا؟ بدین خاطر که پیامبر (ص) جنگیدن به منظور غارت و چپاولگری را منع کرد و اجازه نداد تا عزت و شأن انسان زایل گردد. خداوند متعال در قرآن به پیامبر و مسلمین می‌فرماید:

و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. (بقره: ۱۹۰)

بنا بر همین آیه شریفه نیز، مشخص است که سیره پیامبر و رهنمودهای وی دلیلی بر این مدعی است که هدف از جنگ‌های زمان پیامبر (ص)، چه غزوه چه سریه، ایجاد آزادی فکری، برقراری صلح و از بین بردن نفاق و بی‌نظمی بوده است، و نه تأسیس و تقویت حاکمیت شخصی، که البته امروز شاهد عکس آن در رفتار سیاسی نظامی دول به اصطلاح متمدن مسیحی هستیم.

پی‌نوشتها:

۱. رسول جعفریان، صدها سال جسامت غرب به پیامبر (ص)، سایت خبری تحلیلی بازتاب، ۱۳۸۵، کد خبر ۴۸۴۳۵.
۲. همان.
۳. همان.
۴. ر.ک: وبستر گریفین نارپلی، بسیج اروپا برای جنگ بوش علیه ایران، ترجمه سید امیرحسین سرکشیکیان، فصلنامه پیام، ش ۷۷، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱-۱۳۱.
۵. حمیدرضا آیت‌اللهی، اظهارات پاپ، تهدید یا فرصت تاریخی؟ سایت خبری تحلیلی بازتاب، ۱۳۸۵، کد خبر ۴۸۴۴۶.
۶. خبرگزاری فردا، خشم مسلمانان از سخنان توهین‌آمیز پاپ، سایت خبری فردا، ۱۳۸۵، کد خبر ۳۴۸۶۸.
7. Sir Thomas Arnold (1913), *The Preaching of Islam, A History of the propagation of the Muslim faith*, New York, AMS Press Inc., p. 79.
8. Reverend Bosworth Smith, (1874), *Muhammad and Muhammadanism*, London, p.p. 56-7.
9. Stanley Lane Poole, quoted in Reply to critique, Sheikh Mubarak Ahmad, 1996, retrieved from www. Al Islam. com.
10. Sr William Muir, *Life of Prophet*, in Reply to Critique, Sheikh Mubarak Ahmad, 1996, P.R. Retrieved from Al-Islam. com.
۱۱. جرج برنارد شاو، در پیامبر اعظم از نگاه متفکران غربی، سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ش ۳۸، ۱۳۸۵، ص ۶-۵.
12. J.h. Denison, *Emotions as the basis of civilization*, in Roly to Critique, Sheikh Mubarak Ahmad, 1996, p.11, www. Al Islam. com.
13. Pringle Kennedy, *Arabian Society at the time of Muhammad*, in Reply to critique, Sheikh Mubark Ahmad, 1996, p.10 retriued from www. Al Islam. com.
۱۴. دایرة المعارف بریتانیکا، ویرایش ۱۹۶۲، ج ۲۳، ص ۷۹۳.